

مجله ی عاشقانه سولین

شماره دوم اسفندماه سال ۱۳۹۳

SEVLIN

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام خدمت دوستان گلم خوشحالیم که دوباره قسمت شد
تا در خدمت شما دوستان مهربون باشیم. و باز با نسخه ی جدید
مهمون دل‌های گرم‌تون باشیم. امیدواریم از نسخه ی قبلی
خوشتون اومده باشه. و باز در این نسخه مارو تنها نذارید
و نظرات و پیشنهادهاتون رو برامون بفرستید. مجبتهای
شما عزیزان به ما دلگرمی و امیدواری میده. از تمامی دوستان عزیزم
التماس دعا دارم برای سلامتی و تعجیل در ظهور امام زمان (عج)
دعا کنید. و دعا برای شفای تمامی مریضا یادتون نره.
همچنین پیشاپیش فرارسیدن سال جدید رو خدمت دوستان
عزیزم تبریک میگم امیدوارم سال خوبی را پیش رو داشته باشید.
دوستدار شما مجله سولین.

خطا از من است، می دانم
از من که سالهاست گفته ام " ایاک نعبد"
_____ام
به دیگران هم دل سپرده ام...
از من که سالهاست گفته ام " ایاک نستعین"
_____ام
به دیگران هم تکیه کرده ام
_____ام
رهایم نکن

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی
چه اشکها که در گلو رسوب شد نیامدی
خلیل آتشین سخن تبر به دوش بت شکن
خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی
تمام هفته را همی به انتظار جمعه ام
دوباره صبح، ظهر، نه غروب شد نیامدی

عمر را پایان رسیدویارم از در درنیامد
قصه ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد
جام مرگ آمد به دستم جام می هرگز ندیدم
سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد

یار من یوسف نیا اینجا کسی یعقوب نیست
لحظه ای چشمانشان از دوریت مرطوب نیست
ای گل زیبای من از غربتت اشکی نریز
نازنین اینجا خدا هم پیششان محبوب نیست
نوبهارم در فراقیت هیچ کس محزون نشد
منجی انسانیت اینجا شرایط جور نیست
گرچه در هر جمعه ای زیبا دعایت می کنند
این دعاها بر زبان است جنسشان مرغوب نیست
مهربان، اینجا همه مرعوب دنیا گشته اند
طوق ها بر گردن است و، هیچکس منصور نیست
گرچه در هر صبح و شام، داد از تمنای ظهورت می زنند
این تمنا بر لبان است؛ قلبشان مشروب نیست
یادگار رحمت للعالمین! اینجا کسی از رحمتت چیزی نگفت
ای گل نرگس، حضورت را کسی هشیار نیست
لحظه ای چشمانشان را شستشوی آب نیست

مولایم دیگر خجالت میکشم از بس باگناهانم دلت را شکسته ام.....

تو به جای منم داری زجر می کشی
یکی عاشقته که تو عاشقتی
تو به جای منم پُره غصه شدی
نذار خسته بشم

نگو خسته شدی..
نگران منی که نگیره دلم
واسه دیدن تو داره میره دلم
نگران منی مثل پچکام
تو خودت می دونی من ازت چی می خوام
مکه همیشه باشی و تنها بونم
مجاله بنداری محاله بتونم

مجاله بنداری محاله بتونم
دلم دیگه دلتگیاش بی شماره
هنوزم به جز تو کسی رو نداره
عوض می کنی زندگیمو
تو یادم دادی عشقمو
تو رو تا ته خاطراتم کشیدم
به زیبای تو کسی رو ندیدم
نگو دیگه آب از سر من گذشته
مکه جز تو کی سر نوشتو نوشته
تو تحمل نداری نباشی
دلی که تو تنها خدای

یه غرور یچی یه ستاره ی سرد
یه شب از همه چی به خدا گله کرد
یدفعه به خودش فقط حوصله کرد..
دیگه گریه نکرد به تو قرصه دلم
نگران منی نمی ترسه دلم

نگران منی نمی ترسه دلم
تو کنار منی همه چیو بگیر
بنگم کن ازم پیش تو دل سپرد
بذار گریه کنم پیش تو تنها بونم
مکه همیشه باشی و تنها بتونم
مجاله بنداری محاله بتونم
دلم دیگه دلتگیاش بی شماره
هنوزم به جز تو کسی رو نداره
عوض می کنی زندگیمو

عوض می کنی زندگیمو
تو یادم دادی عشقمو
تو رو تا ته خاطراتم کشیدم
به زیبای تو کسی رو ندیدم
نگو دیگه آب از سر من گذشته
مکه جز تو کی سر نوشتو نوشته
تو تحمل نداری نباشی
دلی که تو تنها خدای

به یاد زنده یاد مرتضی پاشایی

MORTEZA PASHAEI
PHOTO ART SHAHIN DELIVAND
SLAB STUDIO Group January 2014

دل دنیا رو خون کردی
که این جوری تو رفتی
تموم دل خوشی هام
و تو با رفتن گرفتی
مثل حس یه عشق تازه بودی
مثل افسانه بی اندازه بودی
هیچ کی برای من شبیه تو نبوده
دنیا چه بی رحمی آخه تنهایی زوده
دل دنیا رو خون کردی که این جوری تو رفتی
تموم دل خوشی هام و تو با رفتن گرفتی
مثل حس یه عشق تازه بودی
مثل افسانه بی اندازه بودی
که این جوری تو رفتی
تموم دل خوشی هام و تو با رفتن گرفتی
دل دنیا رو خون کردی که این جوری تو رفتی
تموم دل خوشی هام و تو با رفتن گرفتی
مثل حس یه عشق تازه بودی
مثل افسانه بی اندازه بودی

باز باران، با ترانه
میخورد بر بام خانه»
خانه ام کو؟ خانه ات کو؟
آن دل دیوانه ات کو؟
روزهای کودکی کو؟
فصل خوب سادگی کو؟
یادت آید روز باران
گذش یک روز دیرین؟
پس چه شد دیگر، کجا رفت؟
خاطرات خوب و شیرین
کوچه ها شد، کوی بن بست

در دل تو، آرزو هست؟
کودک خوشحال دیروز
غرق در غمهای امروز
یاد باران رفته از یاد
آرزوها رفته بر باد
باز باران، باز باران
میخورد بر بام خانه
بی ترانه، بی بهانه
شایدیم، گم کرده خانه

می خواهم برگردم به روزهای کودکی
آن زمان ها که:
پدر تنها قهرمان بود
عشق، تنها در آغوش مادر خلاصه میشد
بالاترین نقطه ی زمین، شانته های پدر بود
بدترین دشمنانم، خواهر و برادرهای خودم بودند.
تنها دردم، زانوهای زخمی ام بودند.
تنها چیزی که میشکست، اسباب بازیهایم بود
و معنای خداحافظ، تا فردا بود.....!

بچه که بودیم چه دل های بزرگی داشتیم
آکتون که بزرگیم چه دلتنگیم
کاش دلهامون به بزرگی بچگی بود
کاش همان کودکی بودیم که حرفهایم
را از نگاهش می توان خواند
کاش برای حرف زدن
نیازی به صحبت کردن نداشتیم

دل برای کودکیم تنگ شده.....

بیا متفاوت باشیم...

دوست من بیا متفاوت باشیم. نه انگونه که مردم میخواهند. متفاوت باشیم انگونه که خدا میخواهد
بیا مثل دریا آرام و بزرگ باشیم بیا به جای حسادت به جای خصلت های بد خصلت های
خوب را در وجود خود پرورش دهیم بگذار دیگران هر طور دوست دارند باشند
تو متفاوت باش خدا را به خاطر خودش دوست داشته باشیم نه به خاطر ترس از جهنم و طمع بهشت
بیا انقدر خوب باشیم تا دیگر بدی ها را باور نکنیم. بیخیال روزگار و کارهایش بگذار هر طور
دوست دارد بچرخد. بیا از این دنیای فانی دل بکنیم و دل به اسمانها بسپاریم
بیا همین امروز کینه ها را از دل پاک کنیم و دانه های محبت در آن بکاریم
بیا به جای تقلید از فلان بازیگران مشهور
از خدایمان تقلید کنیم و خصلت های خداوندی را در وجودمان پرورش دهیم
بیخیال حرف و حدیث مردم روزگار امروزی آنها هر روز تورا جور دیگر میخواهند
من و تو میخواهیم متفاوت باشیم

حضرت علی (ع) فرمودند:
ای مالک اگر کسی را شب در حال گناه دیدی
فردا به آن چشم نگاه نکن
شاید سحر توبه کرده و توندانی

زخمهایت را پنهان کن
مردمان ما زیادی بانمک اند

انسان زاییده شرایط نیست ،
خالق آن هاست. (آنتونی رابینز)

مردمانی که آرزو و هدف دارند، فقر
نمی شناسند، زیرا شخص به اندازه هدفهایش
ثروتمند است. (کیم وو جونگ)

از قضاوت کردن دست بکش
تا آرامش را تجربه کنی. دیپاک چوپرا

اشخاصی که نمیتوانند ببخشند
پلهایی را که باید از آن عبور کنند
فراب می کنند. (هربرت اسپنسر)

با ترش رویی به میان مردم رفتن
تنها از بیماران ساخته است. ارد بزرگ

دیروز سپری شده، امروزم را دوست دارم
و از فردای خود نمی هراسم. (ویلیام آلن هوایت)

همه شب نماز خواندن، همه روز روزه رفتن
همه ساله از پی حج سفر جبار کردن
زمینه تا به کعبه سر و پا برهنه رفتن
دو لب از برای لبیک به گفته باز کردن
شب جمعه ها تفتن، به فدای راز گفتن
ز وجود بی نیازش طلب نیاز کردن
به مساجد و معابد همه اعتکاف کردن
ز ملامتی و مناهمی همه اقرار کردن
به حضور قلب ذکر ثقی و جلی گرفتن
طلب گشایش کار ز کار ساز کردن
پی طاعت الهی به زمین جبین نهادن
که و که به آسمان ها سر خود فرار کردن
به مبنای طریقت به خلوص راه رفتن
ز مبادی حقیقت گذر از مجاز کردن
به خدا قسم که هرگز ثمرش چنین نباشد
که دل شکسته ای را به سرور شاد کردن
به خدا قسم که کسی را ثمر آنقدر نباشد
که به روی ناامیدی در بسته باز کردن

شیخ بهایی

کاش می دانستم

این سرنوشت را چه کسی برایم بافته...

آن وقت به او می گفتم

یقہ را آنقدر تنگ بافته ای

که بغضهایم را نمیتوانم فرو ببرم...

دیشب — خدا آهسته در گوشم گفت:

دیگه بس — ه!

بارانم از آشکهایت فحالت می کشد...!!!

امروز

با همه ی دنیا

قهرم

اما

تو صدایم کنی

برمی گردم

سادگی کودکانه ام را می بینی؟

بعد از تو

جواب تمام

"دوستت دارم" ها مرسی شد...

وقتی کسی گفت: نمی توانم

بی تو زندگی کنم!

یعنی به نبودنت فکر کرده

من عاشق اون دیالوگم که

پدر ژپتو به پینوکیو میگه:

پینوکیو... چوبی بمان! آدم ها سنگی اند

دنیایشان قشنگ نیست

خدایا..!

در لیست آدمهایت

اشتباهی شده است...

اسم من که ایوب نیست...

تنها مانده ام

در روزگاری که شیرینی نیست تا برایش فرهاد شوم

همه تلفند

مُراقب باش
به چه کسی اعتماد میکنی،
"شیطان" هم
یه زمانی "فرشته" بود

زیادی که خودتو دست پایین بگیری
میفتی زیر پای کسی که
یه روز به اوج رسوندیش!

در این زمانه
آدمها...!

حتی حوصله ندارند
به حرفهای سر زبانی یکدیگر گوش دهند...
چه برسد به اینکه بفراهند
سطر سطر روح تو را بفوانند...
در واژه نامه ی مجازی..!

این روزها همه آدمها درد دارند...

درد پول

درد عشق

درد تنهایی

این روزها چقدر یادمان

میرود زندگی کنیم!

جنگل فقط دیدنی نیست

فقط سوختنی نیست

خوردنی هم هست

من یک جنگل چوب

سادگی ام را خورده ام...

دور باشی و تپنده...
بهنتر است از این که...

نزدیک باشی و زنده...
این مفهوم را که

در رک هایت جاری کنی...
دیگر تنها نخواستی بود...

دیگر تنها نخواستی بود...

دیگر تنها نخواستی بود...

دیگر تنها نخواستی بود...

آدم ها موجوداتی هستند که،
برای نزدیک شدن،
باید ارزشون دوری کرد...

باید ارزشون دوری کرد...

باید ارزشون دوری کرد...

کاش آسمان حرف کویر را می فهمید و اشک خود را نثار گونه های خشک کویر میکرد،

کاش دلها آنقدر خالص بود که دعاها قبل از پائین آمدن دستها مستجاب میشد،

کاش مهتاب با کوچه های تاریک شب آشنا تر بود،

کاش بهار آنقدر مهربان بود که باغ را به دستان خزان نمی سپرد،

کاش مرگ معنای عاطفه را می فهمید...

مادر من فقط یک چشم داشت . من از اون متنفر
بودم ... اون همیشه مایه خجالت من بود
اون برای امرار معاش خانواده برای معلم ها
و بچه مدرسه ای ها غذا می پخت
یک روز اومده بود دم در مدرسه که به
من سلام کنه و منو با خود به خونه ببره
خیلی خجالت کشیدم . آخه اون چطور
تونست این کار رو بامن بکنه ؟

به روی خودم نیاوردم ، فقط با تنفر بهش یه نگاه کردم
و فوراً از اونجا دور شدم

روز بعد یکی از همکلاسی ها منو مسخره کرد
و گفت هووو .. مامان تو فقط یک چشم داره
فقط دلم میخواست یک جوری خودم رو گم و گور کنم .
کاش زمین دهن وا میکرد و منو .. کاش
مادرم یه جوری گم و گور میشد...
روز بعد بهش گفتم اگه واقعا میخوای
منو شاد و خوشحال کنی چرا نمی میری ؟
اون هیچ جوابی نداد....

حتی یک لحظه هم راجع به حرفی که
زدم فکر نکردم ، چون خیلی عصبانی بودم .
احساسات اون برای من هیچ اهمیتی نداشت

دلم میخواست از اون خونه برم و دیگه هیچ کاری با اون نداشته باشم
سخت درس خوندم و موفق شدم برای ادامه تحصیل به سنگاپور برم
اونجا ازدواج کردم ، واسه خودم خونه خریدم ، زن و بچه و زندگی...
از زندگی ، بچه ها و آسایشی که داشتم خوشحال بودم
تا اینکه یه روز مادرم اومد به دیدن من
اون سالها منو ندیده بود و همینطور نوه ها شو

وقتی ایستاده بود دم در بچه ها به اون خندیدند و من سرش داد
کشیدم که چرا خودش رو دعوت کرده که بیاد اینجا ، اونم بی خبر
سرش داد زدم چطور جرات کردی بیای به خونه

من و بچه ها رو بترسونی؟! گم شو از اینجا! همین حالا
اون به آرامی جواب داد : اوه خیلی معذرت میخوام مثل اینکه
آدرس رو عوضی اومدم و بعد فوراً رفت واز نظر ناپدید شد .

یک روز یک دعوت نامه اومد در خونه من درسنگاپور
برای شرکت در جشن تجدید دیدار دانش آموزان مدرسه

ولی من به همسرم به دروغ گفتم که به یک سفر کاری میرم .

بعد از مراسم ، رفتم به اون کلبه قدیمی خودمون ؛ البته فقط از روی کنجکاوی .
همسایه ها گفتن که اون مرده

ولی من حتی یک قطره اشک هم نریختم

اونایک نامه به من دادند که اون ازشون خواسته بود که به من بدن
ای عزیزترین پسر من ، من همیشه به فکر تو بوده ام ،

منو ببخش که به خونت تو سنگاپور اومدم و بچه ها تو ترسوندم ،
خیلی خوشحال شدم وقتی شنیدم داری میآی اینجا...

ولی من ممکنه که نتونم از جام بلند شم که پیام تورو ببینم!

وقتی داشتی بزرگ میشدی از اینکه دائم باعث خجالت تو شدم خیلی متاسفم..

آخه میدونی ... وقتی تو خیلی کوچیک بودی تو یه

تصادف یک چشمت رو از دست دادی!!

به عنوان یک مادر نمی تونستم تحمل کنم

و ببینم که تو داری بزرگ میشی با یک چشم

بنابراین چشم خودم رو دادم به تو...

برای من افتخار بود که پسرم میتونست با اون چشم

به جای من دنیای جدید رو بطور کامل ببینه

با همه عشق و علاقه من به تو

هرکس که غریب است فریدار ندارد
سرگشته و تنهاست دگر یار ندارد
دانی که چرا نیست ز ما نام و نشانی
یک فرد زمین خورده که دیدار ندارد

اور گیم یاندی، گچن خاطره لر یوردی منی
اور گیم پاره لنیب درد کدر یوردی منی
داحامن تک قالارام، هج کیمه دل باغلامارام
بویالان عاشق اولانلار گوزلیم یوردی منی

فلکین عادتیدیر هر گوله بیر قاره چکه؟
تیغینی الده توتوب هر یتنه یاره چکه؟
یوغ دیین بوفلکه هانسی گناه اوسته بوجور؟
وری سن حکم غمه، هر اورکی داره چکه..

لا لا لا غمت تقدیر من بود
بفواب تنهایی هات تقصیر من بود
من از اول یه فواب تلخ بودم
که بیداری تو، تعبیر من بود...

تو آن آغازیبایی،
منم این عشق بی پایان
گرفتار اولمشام درده
سن ایله مرهم ای جانان
تو یک تصویریبایی
منم نقاش این دوران
منی سن ایلدین عشق،
بو عشقی ایلمه پنهان
تو رفتی از دیار ما،
مرا کردی چنین ویران
دعا ایله گوزل جانان،
منی اولدور مسین هجران

قصه از جنبره ایست که
کره خورده به بغض،
یکطرف فاطره ها، یکطرف فاصله ها....

زندگی شطرنج دنیا و دل است
قصه پررنج صدها مشکل است
شاه دل کیش هوسها میشود
پای اسب آرزوها در گل است
فیل بفت ما عجب کج میرود
در سر ما بس خیالی باطل است
ما نسنجیده پی سرباز او
غافل اینکه او حریفی قابل است
مهره های عمر من نیمش برفت
مهره های او تمامش کامل است

ماه محرم الحرام

سلام الله علیها

فاطمیه تفسیر سوز مرتضی ست
قصه ی زهرای 18 ساله ست
دفتر در مقام سخت زینب پرور است

فاطمیه قصه گوی رنجهاست
فاطمیه شعر داغ لاله
فاطمیه شرح دیوار و در است

دوستان نازم این نسخه از مجموعه کوچکمون هم به پایان رسید
امیدوارم خوشتون اومده باشه.

پیشاپیش فرارسیدن سال نو را خدمت شما عزیزان تبریک
میگم و امیدوارم سال پر از شادی و موفقیت را داشته باشید.

این مجله رو تقدیم میکنیم به دوست گلمون

R-M درسته مارو فراموش کرده ولی ما هنوز به یادشیم

و امیدواریم این کتابو بخونه و به یاد مابیاخته

وب سایت:

WWW.SEVLIN.IR

WWW.OKSID.IR

ایمیل: SEVLIN93@GMAIL.COM

همچنین از مدیران محترم وب سایتهای زیر تشکر ویژه داریم که ما را در
انتشار این مجله یاری میکنند.

WWW.KETABSABZ.COM

WWW.TAKBOOK.COM

WWW.MYBOOK.IR

WWW.MIHANEBOOK.IR

زندگی یعنی مسیری رو به آب
زندگی یعنی نه بیداری نه خواب
زندگی یعنی سرای امتحان
زندگی یعنی در آن عاشق بمان
زندگی یعنی کمی و کاستی
زندگی یعنی دروغ و راستی
زندگی یعنی صفا ، مهر و وفا
زندگی یعنی ستم ، جور و جفا
زندگی یعنی سفر ، راهی دراز
زندگی یعنی جهانی رمز دار
زندگی یعنی مهی در پشت ابر
زندگی یعنی بلا و درد و صبر
زندگی یعنی دو روزی میهان
زندگی یعنی فریب میزبان